



بازتاب ادبیات فارسی در زبان آلمانی - آدام اولتاریوس

● علی عبداللہی

فلسفه شد و در ۱۶۲۷ فارغ التحصیل گردید و بلافاصله استاد همان دانشگاه شد. «فریدریش سوم» شاهزاده ایسالت «شوله زویگ هولشتاین» (Schleswig Holstein) اولتاریوس را با همراهان از راه مسکو، به دربار شاه صفی فرستاد. اولتاریوس که با زبانهای لاتین، عربی، ترکی و فارسی آشنایی داشت، طی سفرش، با مردم ارتباط عمیقی برقرار کرد و حاصل مشاهدات روزانه خود را می نگاشت. این مشاهدات در آغاز، به سال ۱۶۴۷ با عنوان «سفری نوبه شرق» منتشر شد. سفرنامه مشهور اولتاریوس نیز در دو مجلد با خط قدیمی آلمانی در ۷۷۸ صفحه با قطع بزرگ به چاپ رسید. این سفرنامه شش بخشی که سه بخش آن به دربار تزار روس و باقی به شاهان صفوی اختصاص دارد از منابع مهم پژوهش در باب دوره صفویه است. در ارزش این اثر همین بس که مؤلف آن را پایه گذار توصیف دقیق و علمی در سفرنامه نویسی می دانند. این سفرنامه پیش از ترجمه های اولتاریوس به رشته تحریر درآمد و در همین کتاب نیز ردپایی از علاقه مؤلف به ادبیات فارسی آشکار است علاوه بر نقل قولها و ضرب المثلهای مختلف از سعدی و دیگران، مؤلف در فصل یازدهم اثرش چنین می نویسد: «شعر آن چنان اهمیتی نزد ایرانیان دارد که می توانم بگویم هیچ ملتی از این جهت به پای آنان نمی رسد. شعرا در همه جا هستند و جنگ شعرهای جالب و متفکرانه خود را نه تنها همراه دارند، به دوزبان پارسی و ترکی نوشته شده

ارزش اندکی دارد. اندیشه های انسانی و بلند شاعران ایرانی حقیقت طلبان را تحت تأثیر قرار می دهد. بزرگترین تأثیر را بر آنها می گذارد که زبان فارسی می دانند و یا به مناسبتی در ایران زیسته یا مطالعات ایران شناختی داشته اند. نخستین ترجمه های آلمانی از ادبیات فارسی در دوران صفویه انجام گرفت. در این دوره بیگانگان به شرق آمدند تا با برقراری روابط تجاری، زمینه دوستی ملتها را فراهم کنند. در میان سفیران یا جهانگردان اروپایی انسانهای منصف کم نبودند که با برخورد با آثار ایرانی از آن متأثر شدند. «آدام اولتاریوس» نخستین آلمانی بی بود که با مأموریت رسمی وارد ایران^۱ شد. همراهان او ۱۲۲ نفر بودند که پُل فلمینگ (Paul Fleming) شاعر، «ماندلسلو» (Mandleslo) استاد دانشگاه نیز در میانشان بود. آنان در نوامبر ۱۶۳۳ عازم ایران شدند و در اوت ۱۶۳۶^۲ به ایران رسیدند. در اینجا به مأموریت سیاسی - تجاری این گروه کاری نداشتیم و بیشتر توجه ما به اولتاریوس و سفرنامه و ترجمه او از گلستان است.

آدام اولشلگر (ölschleger) اولتاریوس در ۱۵۹۹ به دنیا آمد. او در خانواده ای کفشگر بالید و تحصیلات ابتدایی را با مشقت به پایان برد. در سال ۱۶۲۰ وارد دانشگاه لایپزیک شد و در رشته الهیات به تحصیل پرداخت. در رشته های ستاره شناسی، ریاضی و زمین شناسی نیز تبحر یافت. پس از آن وارد دانشکده

بی تردید، ادبیات هر سرزمین عصاره فرهنگ و پیشرفتهای معنوی آن سرزمین است که می تواند همواره مرزهای جغرافیایی و اقلیمی را درنوردد و به گوش جهانیان برسد. ادبیات فارسی نیز با مضامین انسانی و عرفانی خود و پویایی شگفت انگیزش، همواره شیفته گانی در سرتاسر جهان قدیم و امروز داشته و دارد. در سرزمین های آلمانی زبان، مترجمان، محققان و شاعران و نویسندگان دوستدار ادبیات فارسی کم نبوده اند. در این نوشتار به یکی از این چهره ها، در ادبیات آلمانی یعنی آدام اولتاریوس (Adam Otarijus) مترجم گلستان سعدی می پردازیم. در نوشتارهای دیگر از این دست - اگر مجالی در اختیارمان بود - سیر ترجمه آثار فارسی، از اولتاریوس تا مترجمان امروزی همچون دکتر تورج رهنما، دکتر آنلیزه^۱ قهرمان و همچنین شاعران و آثار متأثر از ادبیات فارسی را بررسی و نقد خواهیم کرد.

گلستان سعدی با حکایتهای نغزآش در سراسر جهان دستداران بسیاری دارد. این اثر گویا در سال ۱۶۵۶ ه. ق و در مدتی کمتر از سه ماه نوشته شد.^۲ این سال مصادف بود با ۱۲۳۵ میلادی، زمانی که در اروپا تقریباً هیچ اثر برجسته ای آفریده نشده بود و زبانهای امروز اروپایی، هیچ کدام قوام نیافته بودند. حتی اثری مثل «حلقه نیلونگها» که یکی از آثار حماسی مهم ادبیات آلمانی است، در مقایسه با شاهنامه فردوسی،

است بلکه تمام آن را به حافظه خود نیز سپرده‌اند و در ضیافت افراد سرشناس و همچنین در میادین و جاهای دیگر برای سایرین می‌خوانند ... شاه و خوانین شعری مخصوص خود را دارند ... شاعران را می‌شود با لباسهای مخصوصشان از دیگران بازشناخت. آنها، مانند فیلسوف‌ها، کتب سفید جلویاب با آستین‌های پهن و گشاد... بزرگترین شاعران ایرانیان به نظر من عبارتند از: سعدی، حافظ، فردوسی و چند تن دیگر»^۶.

اولثاریوس در واقع از آن فرصت سیاسی که برایش از رهگذر هراس امپراتوری آلمان از عثمانی‌ها و نیاز به ارتباط با ایران، بوجود آمده بود، بهره مردم‌شناختی و از همه مهمتر ادبی برد. البته این سفر گویا برای «فریدریش سوم» هم سود اقتصادی به همراه نداشت.^۷ اما سفرنامه و ترجمه گلستان سعدی، برای ادبیات آلمان دستاورد کمی نبود. سفرنامه پس از انتشار به زبانهای انگلیسی، فرانسه و هلندی ترجمه شد - دو ترجمه فارسی نیز از آن موجود است^۸ - هر بخش سفرنامه اختصاص به قسمتی از مسافرت دارد. اولثاریوس چون فارسی می‌دانسته بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و اشعار فارسی را عیناً به خط خودش در سفرنامه نقل کرده است. وی در مدت اقامت سه ساله‌اش در ایران دریافت که گلستان سعدی در مکتب خانه و در میان مردم اهمیت بسیاری دارد^۹ از این رو آن را در زمانی که از ایران برگشته بود به آلمانی ترجمه کرد. گلستان سعدی نخستین اثر ترجمه شده به آلمانی از ادب فارسی است که بعدها توانست بر شخصیت‌های بزرگی همچون هامر پورگستال (H. Porgstahl)، فریدریش روکرت (F. Ruckert)، گوته (Goethe) و شیلر (Schiller) تأثیر بگذارد. این اثر و مجموعه ترجمه‌های اولثاریوس از عربی در سال ۱۹۵۴ با ویراستاری مجدد به چاپ رسید. جالب است بدانید که ناشر آلمانی سفرنامه در ذیل همان بخش که از او خواندیم، فردوسی را شاعری تاجیک، با شش هزار بیت و چند سطر جلوتر، در پانوشت دیگری ابوعلی سینا را فیلسوف و طیب تاجیکستانی می‌داند!^{۱۰} در این جا لزوم ترجمه‌های دقیق و اطلاعات دقیق دانشنامه‌ای آشکار می‌شود که اثر اولثاریوس یکی از منابع دقیق معرفی ادب فارسی است.

گوته در دیوان شرقی - غربی خود اولثاریوس را به خاطر ترجمه ارزنده‌اش مورد تمجید قرار می‌دهد. او می‌نویسد: «اولثاریوس مردی است کارآمد، که برای ما از سفر خود گزارش‌هایی سخت آموزنده و محظوظ‌کننده باقی گذارده و ما را با شاعری بزرگ از ایران آشنا نموده است»^{۱۱}.

سفرنامه اولثاریوس از جهت دقت علمی، نقشه‌های بسی سابقه، محاسبات دقیق و نگاه عینیت‌گرایانه و علمی، اهمیت بسیار دارد و از این رو مؤلف آن را پایه‌گذار سفرنامه‌نویسی علمی در ادبیات آلمان و اروپا دانسته‌اند.^{۱۲} شنبک ترجمه گلستان سعدی به قلم اولثاریوس، البته سبکی کهن با رسم الخطی منسوخ است. مترجم برای رعایت نظم و سجع کلام سعدی در جاهایی ناچار به مغلط نویسی و غریب‌گویی شده است. اما این مسئله

با توجه به زمانه مترجم و پیشرو بودن اقدامش، نقصانی به حساب نمی‌آید.

آنه ماری شیمل (Annemarie Schimmel) شرق‌شناس و مترجم شهیر به کار سترگ اولثاریوس اشاره‌ای دارد و ترجمه گلستان او را سنگ‌بنای علاقه به ادبیات ایران، بویژه علاقه شاعران رمانتیک آلمان، در آلمان می‌داند.^{۱۳}

دکتر فرامرز بهزاد مترجم سرشناس معاصر در سال ۱۹۷۰ «گلستان ایرانی» را که حاوی ملاحظاتی چند پیرامون ترجمه اولثاریوس است، منتشر کرد.^{۱۴} اولثاریوس ترجمه خود را به «پیشگاه ملت آلمان» برای آشنا شدن با مردمان دیگر، تقدیم کرده است. یکی از نکات مثبت ترجمه اولثاریوس این است که برگردان مستقیماً از زبان فارسی صورت گرفته است و آنچه اثر را برجسته تر می‌کند آشنایی مترجم با زبانهای فارسی، ترکی و عربی و ارتباط با مردم، حاکمان و اقشار مختلف ایرانیان آن روزگار است. بسیاری از معادلهای واژگان در این ترجمه عین عبارت فارسی است که با حروف لاتین نوشته شده مثل «شیخ»، «دیوان»، «عارف»، «درویش»، «کاروان»، «کاروان‌سرا»، «بازار» و ... که امروزه نیز در زبان آلمانی به کار می‌روند.

علاوه بر این، این اثر توانست پژوهشگران و علاقه‌مندان در اروپا را متوجه ادبیات فارسی کند. افسانه‌نویسانی چون لاقونتن و آندرسن - اگر چه غیر آلمانی‌اند - اما از حکایت‌های گلستان سعدی متأثر شده‌اند. ترجمه گلستان به مطالعات ایران‌شناسی در آلمان و اروپا شدت بیشتر بخشید و بعدها همین رشته به شاعران رمانتیک پیوند یافت و از آنجا وارد نسوج شعر نوی جهان شد که به تعبیری ریشه آن در دوران رمانتیک نهفته است.^{۱۵}

برداشتهای اولثاریوس از ایران و شرق البته به تمامی با واقعیت همخوانی ندارد مثلاً در جایی از نوشته‌هایش^{۱۶} زبان فارسی را برگرفته از زبان آلمانی می‌داند، حال آنکه آثار ادبی ایرانی، در دوران طفولیت زبان آلمانی به اوچی رشک برانگیز رسیده بودند. دلیل ادعای مترجم و نویسنده صرفاً شباهت چند واژه «برادر، دختر، بربرولب» در دو زبان فارسی و آلمانی است. شاید در آن دوره هم‌ریشگی این دو زبان در میان زبان‌شناسان مطرح نبود. اما در بخشی از سفرنامه شناخت عمیق مترجم از گلستان آشکار است. او در مورد مدارس یا مکتب‌خانه‌های ایران می‌نویسد: «درس فن خطابت و شعر در جمالتی فشرده خلاصه شده است. و در عمل هر دو درس را یکجا می‌خوانند. زیرا نوشته‌های مربوط به فن خطابت و نیز داستانهای آن با جمالت بسیار ظریف و متفکرانه آراسته شده است. به مناسبت ظرافتی که در زبان سعدی شاعر نامور در مشرق زمین وجود دارد، قبل از سایر آثار او ابتدا گلستان فرا گرفته می‌شود زیرا در کنار هنرهای زیبای خطابت که در این اثر دیده می‌شود، جمالتی پرمغز و قواعدی در زمینه سیاست نیز با خود همراه دارد. در ایران کمتر فردی باسوادی این کتاب را در خانه خود ندارد، زیرا تقریباً در همه جا مردم به آن متوسل می‌شوند و جمالتی در این کتاب وجود دارد که ضرب‌المثل شده است و با منظور گوینده در موقعیتهای

خاص می‌تواند مطابقت داشته باشد»^{۱۷}. برآستی که این داوری درستی است و نشان از شناخت مستقیم اولثاریوس از اثر سعدی به زبان فارسی دارد.

منابع:

- ۱- زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۵۳
- ۲- سفرنامه اولثاریوس (در دو جلد)، حسین کردیچه، تهران، کتاب برای همه ۱۳۶۹
- ۳- سفرنامه اولثاریوس، بخش ایران، احمد بهپور، تهران، ابتکار ۱۳۶۳
- ۴- فهرست کتابهای آلمانی درباره ایران، ا. کاظمی، تهران، دانشگاه ۱۳۳۹
- ۵- شاه عباس اول و زمان او، احمد فاضل، تهران ضریح، ۱۳۷۶
- ۶- یوهان گوتفرد هریر و فرهنگ ایرانی، آنه ماری شیمل، ترجمه محمد فرمانی فصلنامه هنر، ش ۳۰.

7. Brockhaus Enzyklopadia, in

20, B. B13. S. 716

8. Great soviet

Encyclopediā, v. 18. 1977, s. 427

9. Dizionario Enciclopedico

Italiano, istituto Della, Roma

1970, 12B. B8. S12.

10. Persianischer

Rosenthal, Untersuchungen zur

Übersetzung von Saadis Golistan, im

17jh. F. Behzad, Göttingen 1970

پانوشت:

1. Ein Mann mit der roten

Krawatte, Huschang Gholshiri, U.

Dr. Anneliese Ghahraman, Beck, 1998

۲. سعدی، ضیاء موحد، طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۲۲

۳. سفرنامه اولثاریوس، مهندس حسین کردیچه

۴. همان

5- Brockhaus Enzyklopaedia.

۶. سفرنامه اولثاریوس، ترجمه احمد بهپور، ص ۲۰۷

۷. سفرنامه اولثاریوس، ترجمه حسین کردیچه

۸. همان و پانوشت ۶

۹. همان

۱۰. همان ص ۲۰۸

۱۱. همان مقدمه مترجم

۱۲. Brockhaus, ebd.

۱۳. نک منبع ۶

۱۴. نک م، ۱۰

۱۵. کوردکان آب و گل، اوکتاویویاز، احمد میرعلایی، کتاب

آزاد ۱۳۶۱

۱۶. سفرنامه اولثاریوس، احمد بهپور، ص ۴ - ۲۰۳

۱۷. همان ص ۲۰۵

□